

## ابن عربی و بررسی دو شبهه درباره او: خاتم الاولیاء بودن خود و نقل مشاهده رجیون

اسماعیل نجاتی\*

### چکیده

از میان صاحب نظران عرفان نظری در دین برحق اسلام، نام ابن عربی بسیار برجسته است؛ زیرا بنا به برخی گفته‌ها، وی آورنده عرفان نظری به عرصه سیر و سلوک بوده و از این رو، نقطه عطف عرفان اسلامی و مورد توجه همگان، اعم از مخالف یا موافق این مشرب فکری است. در آثار او، همچون هر متفکر برجسته‌ای دقت‌های بسیار شده و برخی از آنها متون درسی قرار گرفته است. در این میان، برخی عبارات در نوشتارهای منسوب به او دارای ابهاماتی است؛ عباراتی که گاه حمل بر توهین و موجب تکفیر او می‌شود و گاه از او نفی شده یا حمل بر صحت می‌شود. این نبش‌تار سعی دارد دو عبارت مبهم و منسوب به او را مطرح و در جست‌وجوی پاسخی از جانب صاحب نظران و محققان این عرصه بدان باشد. در این تحقیق، از روش عقلی، نقلی و انتقادی استفاده شده و از منابع کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. دلایل موافقان قوی‌تر دیده شده و به وجود دس و تحریف در متون منسوب به ابن عربی اذعان یافته و به این اعتقاد رسیده است که اصطلاح «خاتم الاولیاء» بودن بر یک معنای اصطلاحی در حوزه عرفان نظری دلالت دارد و از آن قصد بدعت و یا کفر نشده است.

کلیدواژه‌ها: ابن عربی، خاتم الاولیاء، رجیون، ولایت، رافضی، شیعه.

## مقدمه

در آثار ابن‌عربی بر توهین به فرقه ناجیه اثناعشری شیعه دلالت دارد؟

برای رسیدن به جواب سؤال اول، چند سؤال مقدماتی مطرح می‌شود:

ابن‌عربی این واژه یا اصطلاح را در چه مواردی استعمال کرده است؟ صاحب‌نظران و محققان با این استعمال‌ها چه برخوردهایی داشته‌اند و چه توجیحات و انتقاداتی نسبت به آن داشته‌اند؟

برای پاسخ به پرسش دوم تحقیق، باید به دنبال پاسخ سؤالات ذیل بود:

رجبیون چه کسانی هستند و ابن‌عربی چه شهودی را از ایشان نقل کرده است؟ آیا شهود نقل شده از رجبیون دلالت بر توهین به شیعیان دارد و یا دلالتی دیگر از آن برداشت می‌شود؟ موضع محققان عرفان نظری نسبت به این نقل و انتساب آن به ابن‌عربی چیست؟ این موضوع بدان دلیل از اهمیت برخوردار است که ابن‌عربی، سرسلسله یکی از مشایخ اصیل و مهم عرفانی شیعی است و پیش از این، در آثار عرفا، به صورت پراکنده به این موضوع پرداخته، ولی نظرات جمع‌آوری و مقایسه نشده است.

### خاتم‌الاولیاء بودن ابن‌عربی

ابن‌عربی در کتاب فتوحات مکیه باب ۴۳، که در «معرفت و شناخت جماعتی از اقطاب پارسا و عموم این مقام» باز شده است، در قالب شعری، اولین بیت از هفت بیت را چنین می‌سراید:

انا ختم الولاية دون شک

لورثی الهاشمی مع المسيح

او در این بیت، به صراحت خود را «خاتم الولاية»

با مطالعه تاریخ معارف بشری می‌توان دریافت افرادی که بر روند این معارف تأثیرگذار بوده‌اند، سخنان و آثار و افعالشان برای دیگران، اعم از موافقان و مخالفان، اهمیت بسیاری داشته است. از جمله آثاری که از انسان‌های مشهور به جای می‌ماند، کتاب‌های آنهاست که بعضاً محتوای آنها دستمایه تعجب و واکنش دیگران قرار می‌گیرد. این تعجب می‌تواند به سبب حیرت از نبوغ و استعداد و تلاش و زدن گامی جدید به سوی تعالی باشد و یا ممکن است از حیرت انحرافی باشد که از روی سهو یا عمد انجام می‌شود؛ چراکه به صورت فاحش، مخالف عقیده مؤلف یا پیش‌فرض‌های ذهنی خواننده از او باشد. همه این کنش‌ها و واکنش‌ها تحسین، تقبیح، توجیه، دفاع و تبرئه به دنبال دارد.

ابن‌عربی نیز از افراد مؤثر و حتی می‌توان گفت: بی‌نظیر در عرفان است که با فراهم کردن دیدگاهی وسیع و عمیق برای تصوف، نقطه عطف تصوف تلقی می‌شود. او نیز خودساخته یا دگرساخته از این واکنش‌ها بی‌نصیب نمانده، صاحب تحسین‌های بسیار بر ابداعات و نظریات منحصر به فرد، و در مقابل، صاحب تقبیح‌ها و حتی تکفیرها در خصوص بعضی ادعاها و نوشته‌هاست.

این نوشته درصدد بررسی چند عبارت است که به ظاهر، از یک ادعا و یک تعلق خاطر حکایت می‌کند؛ ادعای «خاتم‌الاولیاء» بودن خود و نقل مشاهده گروهی که تحقیر و اهانت به رافضیان از آن برداشت می‌شود. سؤالی که مطرح است این است که آیا ابن‌عربی با ادعای خاتم‌الاولیاء بودن خود، قصد بدعت در دین داشته است؟ آیا نقل مشاهده رجبیون

آراء ابن عربی مشاهده می شود: او گاهی خاتم الاولیاء را به خودش، گاهی به حضرت مهدی علیه السلام (۱) گاهی به مردی عرب که اکرم این قوم است و در سال ۵۹۵ ق او را دیده ام، (۲) و گاهی به حضرت عیسی علیه السلام نسبت می دهد؛ (۳) حتی در رساله عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب میان خاتم الاولیاء و امام مهدی علیه السلام - با اعتراف به امامت آن حضرت - فرق می گذارد و برای خاتم الاولیاء اوصافی ذکر می کند که منطبق با حضرت عیسی علیه السلام است نه با امام مهدی علیه السلام، به ویژه آنجا که می نویسد: وهو من العجم لا من العرب» که اینجا عبارت های متناقض مشاهده می شود: خاتم ولایت مطلق یا عام حضرت عیسی علیه السلام است و خاتم ولایت مطلق حضرت مهدی علیه السلام.  
با این موضوع، سه نوع برخورد صورت گرفته که صاحب نظران را به سه گروه تقسیم کرده است: (۴)

#### گروه اول (توجیه کنندگان)

دسته ای از تابعان و شارحان ابن عربی در صدد توجیه آن برآمده و تفاسیری ارائه کرده اند، همچون شیخ محمد خاکی، استاد بزرگ عرفان این مشرب در بین اهل تسنن، و آقا محمد رضا قمشه ای، از علمای امامیه و استادان بزرگ این مشرب. اکنون به ذکر نظریات این دو نفر می پردازیم:

شیخ محمد خاکی بر این نظر است که ابن عربی «ولایت» را به دو دسته «ولایت مطلق» و «ولایت خاص» تقسیم می کند؛ «ولایت مطلق» را مخصوص حضرت عیسی علیه السلام می داند و آن را «خاتم اکبر» می خواند و «ولایت خاص» به سه دسته تقسیم می کند: «خاتم کبیر» که در صورت و معنا، به همراه خلافت، ولایت در تصرف دارد؛ «خاتم صغیر» که در

و آخرین ولی می خواند. ایشان در باب ۶۵ فتوحات مکیه در موضوع «معرفت بهشت و منازل و درجات آن» در بند ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ از مشاهده رؤیایی سخن می گوید که جان مطلب از این قرار است:

من در سال ۵۹۹ در مکه در رؤیا دیدم که کعبه از خشت طلا و نقره ساخته شده است - یک خشت طلا و یک خشت نقره - ناگاه متوجه موضعی بین رکن یمانی و رکن شامی شدم، و آن موضع به رکن شامی نزدیک تر بود. در آن موضع، دو خشت - یک خشت نقره و یک خشت طلا - از دیوار - در دو صف - کم بود... ناگاه خویش را دیدم که جای آن دو موضع از خشت خالی نمودار شدم و عین آن دو خشت گردیدم و دیوار به اتمام رسید و در کعبه، چیزی که کمبود داشته باشد وجود نداشت، و من هم در آنجا ایستاده بودم و می نگرستم و می دانستم که ایستاده ام، و می دانستم که عین آن دو خشت هستم و در آن هیچ شکمی نداشتم که آن دو عین ذات من هستند. از خواب بیدار گشتم و خداوند را سپاس گزاردم.

او در ادامه، چنین گزارش می کند: «آن رؤیا را چنین تعبیر کردم که من در پیروی - در صنف و رسته خود - مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بین انبیاء - علیهم السلام - هستم و شاید آن کسی باشم که ولایت به من ختم شده باشد... و یاد حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - در مثل زدنش درباره نبوت به دیوار - افتادم که آن حضرت همان خشت (آخرین) بود. این رؤیای خویش را در مکه، بر یکی از دانایان این فن (تعبیر خواب)، که اهل توزر بود، حکایت کردم و بدو نگفتم که بیننده رؤیا چه کسی است. برایم همان گونه تأویل کرد که خود تأویل کرده بودم ....

با جست و جو در کتاب فتوحات مکیه اضطراب

ولایت مطلق کلی حضرت عیسی علیه السلام، نیازمندی حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام در اظهار شریعت جدش، و انتساب خاتم ولایت مقید به ابن عربی، به شدت با ابن عربی مخالف است.

او عقل، نقل و کشف را دال بر خاتمیت ولایت مطلق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و خاتمیت ولایت مقید مهدی موعود و مرتبه بسیار کم وزارت حضرت مهدی علیه السلام را بالاتر از مراتب کثیر ابن عربی و امثال او می داند. بنابراین، مقام ابن عربی را قابل مقایسه با مقام رفیع حضرت ولی عصر (عج) نمی داند و در این نظر، او را سرزنش می کند و اطلاق ولایت را بر غیر معصوم جایز نمی داند.

فیض کاشانی نیز از همین گروه است، ولی ابن عربی را معذور می دارد و علت این گونه اضطراب آراء و پیریشانی عقلی وی را عزلت، خلوت و شدت ریاضت دانسته که در نتیجه، توهماتش را حقایق پنداشته است.

#### گروه سوم (میان‌رو)

برخی پژوهشگران به داوری نشسته، ابتدا ادعای ولایت ابن عربی را بررسی کرده اند و با این مقدمه، که بین صوفیان و ابن عربی و پیروان او دو معنای مشهور وجود دارد: «ولایت عام» که بر همه مؤمنان اطلاق دارد و «ولایت خاص» که بر عارفان و سالکان اطلاق می شود، این گونه استدلال می کنند: اولیای دین با اطلاق لفظ «ولی» خاصی که در بین صوفیه مصطلح است، مخالفت نکرده اند و دوست و دشمن به سیر و سلوک و عرفان عالی ابن عربی اذعان دارند، ولی اطلاق «ولایت خاص» بر غیر معصومان مقبول نیست. ایشان در قسمت دوم بررسی خود، به ادعای ابن عربی بر صاحب مقام آخرین ولی بودن خود

صورت و معنا ولایت در تصرف دارد، ولی خلافت ندارد؛ و «خاتم اصغر» که فقط در معنا ولایت در تصرف دارد و خلافت هم ندارد. وی قسم اخیر (خاتم اصغر) را مقصود ابن عربی از اطلاق «خاتم الاولیاء» بودن بر خود می داند.

آقا محمد رضا قمشه ای این گونه تفسیر می کنند که «ولایت» در نظر ابن عربی دو دسته است: «ولایت عام» که با درجات متفاوت ولایت، شامل همه مؤمنان می شود و خاتم ایشان حضرت عیسی علیه السلام است، و «ولایت خاص» که برای اهل الله و اهل دل و صاحبان قرب الفرائض است که در ذات حق فانی و به صفات او باقی اند. این قسم خود دو دسته است: «ولایت خاص مطلق» که صاحب آن جامع اسما و صفات حق و واجد تجلیات آن صفات بدون حد و حصر است. خاتم این ولایت (ولایت خاص مطلق محمدیه) در زمانی در حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ظهور می یابد و زمانی دیگر به صورت حضرت مهدی علیه السلام تجلی می کند. لازم به ذکر است که «ولایت» به این معنا، از ولایت عام بالاتر و خاتم آن از خاتم آن افضل است. اما نوع دوم «ولایت خاص مقید» محدود به اسم و حدی خاص است و امکان دارد که در هر درجه و مرتبه ای خاتمی وجود داشته باشد که خاتم الاولیاء بودن ابن عربی و آن مرد عرب از این دسته است. تفسیر مذکور مورد پسند محققان معاصر متون عرفانی اسلامی نیز هست. (۵)

#### گروه دوم (منتقدان)

افرادی همچون سیدحیدر آملی (۷۱۹-۷۸۷ق)، عارف فاضل ایرانی که از متصوفه شیعه و معتقد به وحدت وجود» و از پیروان ابن عربی است، در زمینه

پرداخته و اضطراب عبارت فتوحات مکیه و تضاد و تناقض موجود در آن را نشانه عدم قاطعیت و راسخیت سخن ابن عربی دانسته‌اند.

### نقل مشاهده رجبیون

موضوع دیگری که باید در چند و چون آن به بحث پرداخت، نقل مشاهده‌ای توسط گروهی به نام رجبیون است که محتوای آن - اگر شیعه مورد نظر باشد - اهانت به شیعه تلقی می‌شود. اکنون به نقل عبارت می‌پردازیم: در باب ۷۳، بند ۲۸۲ فتوحات مکیه در «معرفت برخی از اسراری که برای مشاهده‌گر حاصل می‌شود» به توصیف رجبیون می‌پردازد که برای شناخت این گروه لازم است: «... آنان در هر زمان چهل نفس‌اند که نه کم می‌شوند و نه زیاد، و آنان رجال و مردانی‌اند که حالشان قیام به عظمت الهی است... اینان صاحبان قول ثقیل هستند؛ چنان‌که خداوند فرموده: ﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلِيَّكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾؛ اینان را از آن نظر «رجبیون» نامیده‌اند که حال این مقام جز در ماه رجب برای آنان نیست... آنان در شهرها پراکنده‌اند... در میان آنان کسی است که آنچه را در حال خود در ماه رجب مکاشفه کرده، برایش تا سال بعد باقی می‌ماند و کسان دیگر از آنان هستند که از آن مکاشفه چیزی برایشان باقی نمی‌ماند.

در بند ۲۸۳ همین باب این‌گونه به نقل مشاهده می‌پردازد: شخصی را که با او برخورد کردم، برایش کشف رافضیان - از اهل شیعه - در سال‌های دیگر باقی بود و آنان را به صورت خوکانی مشاهده می‌کرد. مردی که مذهبش را پنهان می‌داشت و هرگز معلوم نمی‌شد که چه مذهبی دارد، می‌آمد - در حالی که در نفس خویش، بدان مذهب ایمان دارد و

پروردگارش را بدان عبادت می‌کند - و چون بر او گذر می‌کرد، او را به صورت خوکی مشاهده می‌نمود. از او درخواست می‌کرد و می‌گفت: به درگاه خدا توبه کن؛ زیرا تو شیعه رافضی هستی، و دیگری از این امر در تعجب و شگفت بود. پس اگر توبه کرد و در توبه‌اش راست‌گفتار و صادق بود، او را به صورت انسان می‌دید، و اگر به زبان می‌گفت توبه کردم و در دل توبه نکرده بود، همان‌گونه خوکش می‌دید و بدو می‌گفت: در توبه‌ات دروغگو بودی، و اگر راست‌گفتار بود، بدو می‌گفت: راست گفستی، و صدقش را آن مرد در کشفش می‌دید، و آن رافضی از مذهبش باز می‌گشت.

همان‌گونه که به نظر می‌رسد، رجبیون مورد نظر از اهل کشف و شهود، سنی مذهب هستند. همچنین در بند ۲۸۴ باب مزبور در قالبی دیگر همین‌گونه نقل شده است و در ادامه، در بند ۲۸۵ به خصوصیات دیگر رجبیون می‌پردازد.

در تحلیل عبارت مزبور، باید دید بر فرض قبول مشاهده و طرفین مشاهده، آیا ممکن است این مشاهده دلالت عکس داشته باشد یا خیر؟ اگر دلالت عکس داشته باشد دیگر ایرادی بر ابن عربی نیست، بلکه این واقعه به درستی نقل شده و دلالت بر چهره اهل سنت و دور بودن آنها از حقیقت و فرقه ناجیه دارد و دست‌کم دلالت یقینی عبارت - بدون جهات دیگر و عدم احتمال خدشه - دچار تزلزل می‌شود.

امام خمینی رحمته‌الله در تعلیقه بر مصباح الانس، در امکان دلالت عکس داشتن این مشاهده می‌فرماید:

«بل قد یشاهد السالك المرتاض نفسه و عینه الثابتة فی امرأة المشاهد لصفاء عین المشاهد کرویة بعض المرتاضین من العامة الرفضة بصورة الخنزیر بخیاله و

هذا ليس مشاهدة الرفضه كذا، بل لصفاء مرآة الراضی رأی المرتاض نفسه التي هي علی صورة الخنزیر فیها فتوهم أنه رأی الراضی و ما رأی الا نفسه» (۶)

در ادامه تحلیل این عبارت، باید در نظر داشت که دو نوع برخورد با متن می شود: دسته اول توجیه یا نقد آن. در این حالت، برخی عبارت را از آن ابن عربی دانسته، درصدد بیان دلیل آن برآمده اند. دسته دوم در جست و جوی دلیل نبوده، بلکه آن عبارت را منتسب به ابن عربی ندانسته، قایل به تحریف و وجود دس در فتوحات مکیه ابن عربی شده اند.

### برخورد اول

آیت الله جوادی آملی در کتاب *آوای توحید* (۷) (شرح نامه امام خمینی ره به گورباچف) به سراغ لفظ «رافضی» رفته و این لفظ را دارای معانی متعدد (مشترک لفظی) و قابل اطلاق بر فرقه های متضاد دانسته است که شامل امامیه اثنی عشریه و دیگر فرقه ها می شود. ایشان لفظ «شیعه» را اعم از اثنی عشریه و غیر آن دانسته و بر این مطلب شاهی از قول شعرانی در کتاب *یواقیت* ذکر کرده است که وی مراد از «روافض» را در متن خود، «جهمیه» (که مقابل شیعه اثناعشری است) بیان می کند.

در ادامه، آیت الله جوادی آملی قراینی دال بر دوستدار و حتی شیعه اهل بیت علیهم السلام بودن ابن عربی ذکر می کند؛ از جمله عبارت هایی دال بر خضوع ابن عربی در برابر حضرات اهل بیت و امیرالمؤمنین و حضرت مهدی علیه السلام و همچنین اعتقاد ابن عربی به مبناهای اعتقادی مطابق مبانی امامیه و غیرمنطبق با عقائد اهل سنت، همچون توحید ذات، توحید صفات، توحید ذات و صفات با هم، و نفی جبر و تفویض که

همگی دلالت بر مقصود نبودن اهانت به شیعه دارد. یکی از نویسندگان نیز در این نوع برخورد، اعتقاد به وجود ناسازگاری و تعارض میان این دو جنبه دارد: از یک سو، حکم به سنی بودن و مخالف شیعه بودن ابن عربی و این اعتقاد را انگیزه ای بر نسبت دادن این عبارت به او، و از سوی دیگر، نشانه هایی دال بر صوفی و عارف راستین بودن وی می داند، در حالی که او صاحب نظریاتی همچون واحد بودن ادیان است که لازمه اش اعتقاد به ناروا دانستن تحقیر دیگران است و بر این اساس، بزرگ کردن افراد تحقیرکننده صحیح نیست. وی در انتهای این تحلیل، این گونه عبارات را مخالف علم عرفان و آزاداندیشی مطرح در این علم می داند. (۸)

برخی از محققان معاصر متون عرفان اسلامی، (۹) علاوه بر اینکه ابن عربی را شیعه دانسته اند، شواهدی ارائه می کنند مبنی بر اینکه ملاحظات سیاسی و اجتماعی ویژه آن دوره موجب آن بوده که وی تقیه کند. شاهد بر این ادعا را گفته ابن عربی در کتاب *عنقای مغرب* می داند که وی اظهار می دارد: در باب خاتم الاولیاء برای حفظ چشم و بدن، باید به صورت نغز و معما و در پرده سخن گفت.

### برخورد دوم

آیت الله جوادی آملی در این نوع برخورد، علاوه بر اشاره به قراین شیعه بودن، به سراغ قراین دال بر تحریف رفته، با ذکر شاهی، قایل به تفاوت فتوحات مکیه اصلی - دست نوشت ابن عربی - و فتوحات مکیه موجود در دست ما و یکی نبودن آن دو شده اند. ایشان شاهد بر این مطلب را اختلافات موجود در ذکر انساب حضرت مهدی علیه السلام می داند که از این

توجیه کنندگان اهل سنت هم می توان شعرانی و امام فخر رازی را نام برد.

منتقدان وی عبارتند از: علاءالدوله سمنانی، سیدحیدر آملی و میرزا حسین نوری.

معدوددارندگان وی فیض کاشانی، اسماعیل بن محمد مازندرانی (خواجوی) بوده اند.

برخی همچون مقدس اردبیلی، علامه مجلسی، آقاوحید بهبهانی، و میرزای قمی و نیز ابن تیمیه وی را تکفیر کرده اند.

ابن کثیر، علامه طباطبائی، شهید مطهری، و آیت الله مصباح<sup>(۱۳)</sup> از جمله کسانی اند که در باب وی توقف کرده اند.<sup>(۱۴)</sup>

آنچه در نتیجه می توان به دست آورد این است که درباره مطالبی که به ایشان نسبت داده می شود، باید قدری تأمل کرد و به سرعت، یک جانب را بر جانب دیگر ترجیح نداد. هر دو دسته از طرفین مخالف و موافق ادله ای دارند که موجب تعادل دو کفه ترازوی داوری گردیده، ولی در عین حال، ادله موافقان از قوت بیشتری برخوردار است و در خصوص دو عبارت مطرح شده، می توان گفت: منظور او از ادعای «خاتم الاولیاء» بودن بدعت منجر به کفر نیست، بلکه اصطلاحی از اصطلاحات عرفان است و عبارت حاوی نقل مشاهده منتسب به او را نیز می توان خالی از احتمال تحریف ندانست و توجیحات مطرح شده در دلالت عکس یا توجیحات قائلان رویکرد اول (برخورد اول) را قوی تر پنداشت؛ لکن غیر از این دو عبارت، موارد دیگری در آثار او وجود دارد که محقق را به ناچار، وادار به تأمل بیشتر و نگاهی جامع تر می نماید و توجه محققان را به تحقیقی کلان در همه موارد و شبهات در باب این شخصیت می طلبد.

قرار است: در فتوحات نزد ما «جده حسن بن علی» آمده است و در فتوحات مکیه اصلی - که در دسترس شعرانی بوده و در یواقیت از آن نقل کرده - اسامی مبارک چهارده معصوم حتی با دقت در نقطه موجود در لفظ نقی و تقی ذکر شده است.<sup>(۱۰)</sup>

ابوالموهب عبدالوهاب بن احمد بن علی انصاری شافعی، معروف به «شعرانی» (م ۹۷۳ق)، فقیه بزرگ مصر و مفتی مذاهب اربعه از جمله افرادی است که درباره آثار ابن عربی معتقد است: همه کتب ابن عربی، از جمله فتوحات مکیه در صورت مخالف بودن با ظاهر شریعت و اقوال جمهور علما، مدسوس و تحریف شده است. وی دلیل آن را مغایرت نسخه اصلی نوشته ابن عربی از فتوحات مکیه با نظرات مخالف شرعی می داند که در نسخه کنونی موجود است و خود در مقابله ای که انجام داده بدان رسیده است.

### نتیجه گیری

برای نتیجه گیری و در ابتدا اسامی و مواضع افراد مطرح و مشهور که بعضاً نامی از آنها در تحلیل یاد شده، برده نشد نسبت به این گونه عبارات مبهم و منتسب ابن عربی را ذکر می کنم:<sup>(۱۱)</sup> برخی افراد و صاحب نظران نظریات ابن عربی را توجیه یا نقد یا حتی خود او را تکفیر کرده اند.

از جمله توجیه کنندگان شیعه، سید شهید قاضی نورالله شوشتری، ابوالفضائل محمد بن حسین عاملی مشهور به «شیخ بهائی»، صدرالمتألهین، قطب الدین اشکوری، میرزا محمد اخباری (عالم اخباری)، سید صالح خوانساری، شاه نعمت الله ولی، شیخ صدرالدین قونوی، آیت الله سید علی قاضی تبریزی و سید هاشم حداد و آیت الله حسن زاده آملی<sup>(۱۲)</sup> هستند. از

**سایر منابع** .....

- اولوداغ، سلیمان، *ابن عربی*، ترجمه داوود وفاپی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- محمدی، کاظم، *ابن عربی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- مددپور، محمد، *شیخ اکبر*، تهران، مرکز مطالعات شرقی فرهنگ و هنر، ۱۳۷۵.
- نصر، سیدحسین، *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، ج سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴.

**پی‌نوشت‌ها** .....

- ۱- محیی‌الدین ابن عربی، *فتوحات المکیه*، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، بخش «معرفت و زرای مهدی ظاهر در آخرالزمان».
- ۲- همان، باب ۷۳ بند ۷۳، پرسش سیزدهم.
- ۳- همان، باب ۲۴.
- ۴- محسن جهانگیری، *محیی‌الدین ابن عربی*، بخش دوم، گفتار هشتم و دهم.
- ۵- ر.ک: سیدیدالله یزدان‌پناه، *مبانی و اصول عرفان نظری*، بخش چهارم، فصل پانزدهم.
- ۶- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، فصل چهارم، ص ۲۲۱.
- ۷- محیی‌الدین ابن عربی، همان، فصل دوازدهم.
- ۸- ر.ک: محسن جهانگیری، همان، بخش سوم، گفتار اول.
- ۹- ر.ک: سیدیدالله یزدان‌پناه، همان، بخش چهارم، فصل پانزدهم.
- ۱۰- ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *آرای توحید*، فصل دوازدهم.
- ۱۱- ر.ک: محسن جهانگیری، همان، بخش سوم، گفتار اول؛ داود الهامی، *داوری‌های متضاد درباره ابن عربی*، ص ۱۴۳-۲۵۰.
- ۱۲- به نقل از شاگردان ایشان.
- ۱۳- بنا بر نقل حجت‌الاسلام والمسلمین استاد اکبر میرسیاه (از شاگردان آیت‌الله مصباح).
- ۱۴- سید محمدحسین حسینی طهرانی، *روح مجرد*، ص ۳۳۹-۳۶۳.

**منابع** .....

- ابن عربی، محیی‌الدین، *ترجمه فتوحات مکیه*، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، ج دوم، تهران، مولی، ۱۳۸۳، (۹ جلدی).
- الهامی، داود، *داوری‌های متضاد درباره ابن عربی*، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، *آرای توحید* (پیام امام خمینی به گورباچف)، ج هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- جهانگیری، محسن، *محیی‌الدین ابن عربی*، ج چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، *روح مجرد*، تهران، حکمت، ۱۴۱۴ق.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ق.
- یزدان‌پناه، یدالله، *مبانی و اصول عرفان نظری*، نگارش عطاء انزلی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.